

تبارشناسی و هویت عالم مثل معلقه در حکمت اشراق

سیدمحمدعلی دیباجی*

چکیده

نظریه مثل معلقه یکی از مهمترین دیدگاههای فلسفی سهروردی است. درباره این نظریه پرسشهای مهمی مطرح است، از جمله اینکه هویت این عالم از نظر سلسله مراتب عوالم هستی، چیست؟ این پرسش در لسان اشراقی بدین صورت مطرح شده که آیا هویت این عالم، نوری است یا ظلمانی یا ترکیبی از ایندو؟ دیگر اینکه، این نظریه با میراث گذشته تفکر اسلامی و حکمت و کلام چه رابطه‌یی دارد و به اصطلاح تبارشناسی آن، ما را در تاریخ فلسفه، حکمت و کلام به چه دیدگاههایی میرساند؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان میدهد که مباحث قوه خیال در فلسفه فارابی، قوه متخیله و نفوس فلکی در حکمت سینوی، عقیده به برزخ در کلام اسلامی و نظریه تمثیل در عرفان، میراثهای فکری و اعتقادی هستند که در تبیین این نظریه مؤثر بوده‌اند. مقاله پیش‌رو با توجه به مبانی و ادله سهروردی به تبیین این نظریه پرداخته و درباب هویت عالم مثال، چگونگی وجه جمع در هویت نورانی و ظلمانی موجودات عالم مثل

۱۷

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی ۲۲۰۲۰۲۲/۰۱/۰۸ است که با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه تهران صورت گرفته است.

* دانشیار گروه فلسفه، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران؛ dibaji@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۴ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.1.3.9

سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۰-۱۷

را مورد بحث قرار میدهد.

کلیدواژگان: عالم مثل معلقه، قوه خیال، نفوس فلکی، برزخ، سهروردی.

* * *

مقدمه

نظریه عالم مثل معلقه را شهاب‌الدین سهروردی مطرح کرد اما پیش از او میراث قدرتمندی وجود داشت که به وی در رسیدن به این نظریه کمک کرد. این میراث از یکسو به آثار حکمای مسلمان درباره قوه خیال و عالم افلاک مربوط میشود، و از سوی دیگر، به دیدگاه عرفا در باب عالم خیال و نظریه تمثیل. همچنین باور به عالم برزخ، بویژه در عقاید شیعه، که پشتوانه حدیثی و روایی محکمی نیز دارد، سرچشمه مهمی برای این کشف حکمی بشمار میرود. برخی از باورهای حکمت خسروانی و مثال افلاطونی نیز در اینجا نقش دارند. سخن از این میراث فکری و عقیدتی و تأثیر آن در پیدایش نظریه عالم مثل یکی از دو هدفی است که نوشتار حاضر در پی آن است. هدف دوم بررسی چیستی این نظریه است.

سهروردی، عالم مثل معلقه و اشباح مجرده را بگونه‌ی مورد بحث قرار داد که سخن از رد یا پذیرش مثل افلاطونی که زمانی مورد بحث بود، کنار رفت و مثال سهروردی کانون توجه متفکران مسلمان قرار گرفت. او در اثبات عالم مثل معلقه از ادله متنوعی بهره برده و اهمیت آن را چنان متذکر شده است که متألهان و عارفان پس از خود را به گسترش نظریه کشاند، تا آنجا که آنها در تفکیک آن به عالم مثال منفصل و متصل به نتایج قابل توجهی دست یافتند.

این پژوهش در دو بخش به تحقیق پرداخته است. بخش اول شامل عناوین فرعی اول تا پنجم است و به تبارشناسی نظریه عالم مثل اختصاص دارد و بخش دوم که عناوین ششم تا آخر را دربرمیگیرد، چیستی این عالم در آثار سهروردی را مورد بحث قرار داده و به چالشهای مهم و پاسخ آنها میپردازد.

۱. تبار نظریه عالم مثل

وقتی سخن از پیشینه یک نظریه فلسفی مطرح است، نقش دیدگاههای گذشته

